

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۰۱ جون ۲۰۱۶

رهبران، فعالان و یاوران خلق - پرچم تنها کسانی اند، که باید جواب بدهند!

قسمت اول

مقاله "گر حکم شود که مست گیرند - در شهر هر آنچه هست گیرند" که از خامه توانمند جناب داکتر صاحب "کاظم" تراوش یافته است، بی آن که از قبل قصد بحث مزید را با ایشان داشته باشم و با آن که وعده نموده بودم که نسبت به احترامی که به شخصیت، قلم و دانش ایشان دارم در برابر شان سکوت خواهم کرد، چون به نکته بسیار مهم و جالبی اشاره فرموده اند، من را بر آن داشت تا از میان چندین موضوع و نکته تنها به چهار یا پنج نکته ای که در یک بند از نوشته شان به نظرم ضروری تر آمد، کمی مکث نموده آن را از زوایای مختلفی بشکافم. متباقی مطالب را به زمان دیگری موکول کرده با آهستگی و یک به یک خواهم شکافت. امید است این بحث ها باعث آزردهی و کاهش احترام مقابل به یک دیگر نشود.

قبل از این که دنبال سخن را بگیرم، می خواهم بند مورد نظر از نوشته شما را همان گونه که نوشته شده است، نقل کنم. نوشته می کنید:

"من جناب سدید صاحب را و رای نوشته های پربار و عمیق شان می شناسم و دور از افکار سیاسی شان به حیث یک نویسنده توانا احترام فوق العاده دارم و گمان میکنم که همه متن مندرج مقاله "کاش اعتباری را که" تراویده ای قلم رسای ایشان نخواهد بود و به یقین که یکنوع "ماست مالی" در آن نوشته صورت گرفته است که مرا ناگزیر می سازد حرفم را متوجه جناب شان سازم. با آنکه میدانم دستکاری های مغرضانه موجب سقوط ارزش این مقاله شده است، چنانچه در یک قسمت آن آمده است: «شورای انقلابی بر وفق یکی از اولین مواد قانون اساسی سال ۱۹۵۹ [خواهش من این است که سال ۱۹۵۹ به سال ۱۳۵۹ تغییر داده شود. این اشتباه در هر حالتی از من است، اگر "نرگس" جان آن را نوشته باشد، یا من در اصلاح آن نوشته آن را سهواً ۱۹۵۹ نوشته باشم - سدید] بالاترین مقام دولتی در دوران حاکمیت منفور و خون آشام ح د خ ا بود»، این اشتباه در تاریخ فوق کوتاه نظری و عدم معلومات دستکار مقاله را نشان میدهد که جناب سدید صاحب در همچو موارد بسیار دقیق استند. جای شک نیست که «شورای انقلابی» یک مرجع پر قدرت آن حزب و رژیم بوده است، و اما طوریکه همه میدانند، اقتدار اصلی بدست یک تعداد محدودی از سران حزبی و نیز بدست مشاوران فراوان روسی شان بوده است و نقش "سیاهی لشکر" را آنها محض برای فریب در آن گنجانیده بودند، به عبارت دیگر با شمولیت یک تعداد در همچو مقامها هرگز قدرتمندان حزبی نمیخواستند تا اختیار اتخاذ تصمیم را به شخصیت [های] گماشته شده بسپارند. اگر من و یا شما و یا هرکس دیگر در کابل می بودیم و بدون تفاهم قبلی ما را به

یک مقامی می گماشتند، چه میکردیم؟" - [نقل قول آقای "کاظم" ویراستاری نشده است- پورتال "افغانستان آزاد - آزادافغانستان"]

در همین یک بند چند مطلب برای بازگویی و توضیح وجود دارد که باید بدان پرداخته شود و آن ها عبارتند از:

۱- در مورد احترام بی حد و حصر من نسبت به شما من قبلاً به دفعات نظرم را ارائه نموده ام. نوشته های شما به عنوان یک نویسنده و محقق پرکار که دارای خصلت های نیکویی است، بدون شک احترام شما را در دل همه خوانندگان نوشته های شما به وجود آورده است.

۲- راجع به اشتباهی که یاد نموده اید، باید بپذیریم که نه شما و نه من و نه هیچ انسان دیگری کامل نیستیم. اشتباه از هر انسانی سر می زند، به ویژه اشتباهات تاییبی یا اشتباهاتی که در اثر عدم حضور ذهن و تمرکز کافی فکر روی یک مطلب رخ می دهد، به ویژه اشتباهاتی که با حمله ناگهانی اندیشه تاره ای در اثنائی که ذهن روی یک مطلب تمرکز دارد به وجود می آید. به نوشته خود مختصر نظری بیفکنید، بلاشک با چند یا چندین اشتباه رو به رو خواهید شد. من این اشتباهات را هیچ وقت حمل بر نارسائی فکر یا فقدان آگاهی شما از خط و زبان فارسی و مسائل دیگر نمی دانم، زیرا در کل، تمام نوشته های شما بیانگر سطح بالای آگاهی از تاریخ و سیاست و سائر مسائل، و عمق دانش شما، صرف نظر از مدرک تحصیلی تان است. امید در این قسمت همین مختصر به مثابه آئینه جهان نمای نیات و برداشت های من نسبت به شما پنداشته شود.

۳- شما درست حدس زده اید. آن مقاله در اساس نه از فکر و نه از قلم من تراوش نموده بود. خانمی که هنوز فارسی را به درستی نوشته کرده نمی تواند، آن مقاله را به زبان نیمه فارسی نیمه المانی نوشته بود. این خانم جوان که در المان تولد شده است، زبان المانی و انگلیس را مانند المان ها و انگلیس ها می داند، صحبت می کند و می نویسد، چون درسش را از صنف اول تا سیزده در المان تمام نموده است. فارسی را بدون اشتباه طوری که همه مطالب و مفاهیم یک نوشته را به تمام معنی درک کند، می فهمد. مقاله های شما و استاد نگارنگر را با آن که وقت زیادی ندارد همواره می خواند و گاه گاه در باره مطالب آن با من گفت و گو و بحث، و گاهی هم مناظره و مجادله می کند. مقاله مورد بحث شما یکی از همین مقاله هائی بود که پیرامون آن ایشان با من به بحث و گفت و گو نشست. بحث ما کمی بیشتر از یک ساعت و چهل دقیقه ادامه یافت. چون شب ناوقت و من خسته شده بودم، به ایشان توصیه کردم نظریاتش را در قالب یک مقاله بنویسند و برایم بفرستند تا من آن را اصلاح کرده به درجه نظریات پورتال افغان جرمن آنلاین بفرستم. بخش اول را قبول کرد، ولی قسمت دوم را گفت که او خودش آن را به پورتال افغان جرمن می فرستد. هدف من از این کار تنها تشویق او به نوشتن به زبان فارسی و یاد گرفتن آن بود. در غیر آن او خود زمان درازی در یکی از ماهنامه های هندی که به زبان انگلیسی نشر می شود، از همین جا، به صفت "ادیتور" کار می کرد و مقاله می نوشت و مقاله اصلاح می کرد. جریان نوشته و اصلاح و ارسال نظر و مقاله او به پورتال "افغان جرمن" و پورتال "آرینا افغانستان" برای بسیاری از کسانی که با تئوری بافی ها سر و کار دارند و از تصور برخی از کار غریب، غیر معمول به نظر می رسد، ولی اگر نیک دیده شود، آنقدر ها هم غیر معمول نیست. نوشتن نظریات آقای "قیس کبیر" و در آوردن آن ها به شکل نظر و مقاله توسط کسانی دیگر چیزی شبیه کار ما است. خانم "نرگس" قبلاً نام خانوادگی دیگری داشتند. نام جدید شان را به تازگی انتخاب نموده اند. برای اقناع خاطر شما محترم که چنین شخصی ساخته و پرداخته ذهن من نیست، من حاضرم کاپی یکی از مقاله های این خانم را که در ماهنامه یاد شده هندی با عکس و نام شان به چاپ رسیده است، به شما ارسال کنم. برای این کار تنها آدرس شما به کار است. حرف من هوائی نیست. شما آدرس تان را بفرستید، من نوشته خانم "نرگس" خانم را.

شخصی سومی در کار تصحیح یا دستکاری آن مقاله وجود نداشت. راستش را بپرسید، من هیچ وقت حوصله تصحیح نوشته های دیگران را ندارم. اگر موضوع یادگیری زبان این خانم محترم نمی بود، فکر نکنم که من حاضر به کمک به وی می شدم.

۴- در مورد این که اقتدار و صلاحیت اصلی کار و اداره کشور در دوران خلق و پرچم به دست که ها بوده است، من با شما موافق هستم. همه مسائل در آن دوره نظر به لزوم دید روس ها و از طریق مشاوران شان مطرح و دیکته می شد، ولی این موضوع فکر نکنم که مسئولیت های اعضای شورای انقلابی و کمیته مرکزی و شورای وزیران و مسئولیت خرابی ها و کشت و کشتار هائی را که در کشور ما طی کمابیش چهارده سال حاکمیت "ح د خ ا" رخ داده است، کاهش بدهد و یا به صفر تقرب دهد. سردمداران رژیم باید آن همه پلان ها را چه سیاسی، چه نظامی، چه اقتصادی و چه فرهنگی اجراء می کردند. این کار در ذات، حتی اگر این ها آله دست و مترسک بوده باشند یا نقش سیاهی لشکر را بازی می کردند، خود ایجاد مسئولیت می کند، علاوه بر این که اگر این ها نمی بودند یا نمی خواستند، شاید اصلاً روس هائی در کشور ما بدان شکل که به امر و نهی بیردازند، وجود و اختیار نمی داشتند. پس مسئولیت این ها با افزوده شدن هر مسئولیتی بر روی مسئولیت دیگری چندین لایه پیدا می کند و به مراتب از مسئولیت ها و جنایت های روس ها و اقمار شان در قبال مردم و کشور ما بیشتر است!

بدین دلیل کسانی که این شرایط و این زمینه را برای روس ها مهیا کرده بودند و به تأسی از آن اسباب ویرانی و قتل و کشت و کشتار را در کشور ما فراهم کردند، باید به میز محکمه کشانیده شوند و جواب هر آن کار های ناروائی را که کرده بودند، بدهند. این ها نه قابل بخشش هستند و نه قابل دفاع!! مسئولیت آن هائی که به گفته شما نقش "سیاهی لشکر" در مجالس تصمیم گیری را بازی می کردند، به زور یا به رضا، به نظر من کمتر از آن کسانی نیست که به صفت سران حزب و دولت اقتدار اصلی به دست شان بود. کسی که در یک سند امضاء می کند، یا نظری را تأیید می نماید، مسؤول برابر تمام پی آمد های آن فیصله است که صاحبان اصلی اقتدار آن را تجویز و یا پیشنهاد می کنند. شما در المان یا لندن و یا امریکا زندگی می کنید. بروید سندی را امضاء کنید و بعد از امضاء از عملی شدن تعهدی که در آن سند سپرده اید سر باز بزنید و بگوئید که من حاضر نیستم آن چه را در این سند نوشته شده است، بپذیریم. آیا مقامات قضائی و حقوق این کشورها حرف شما را قبول می کنند؟ آیا امکان آن وجود دارد که شما از اجرای تعهدی که سپرده اید، شانه خالی کنید؟ از همه این ها گذشته همین سیاهی لشکر بود که با ظاهر شدن در کنار آن آدم کشان وطن فروش دانسته یا ندانسته دست به فریب مردم زدند و در برخی موارد سبب بالا بردن وجهه حکومت و زمامداران آن شدند!

۵- از من پرسیده اید: "اگر من و یا شما و یا هرکس دیگر در کابل می بودیم و بدون تفاهم قبلی ما را به یک مقامی می گماشتند، چه میکردیم؟"

شاید برای شما تعجب آور باشد، اگر من بگویم که من هم با این مشکل رو به رو شده ام. وقتی من در چنین شرایطی قرار گرفتم. مصلحت را در آن دیدم، همان گونه که شما فرموده اید و دیگران می فرمایند، حرف آن ها را بشنوم. با وجود آن چون به من اعتماد کامل نداشتند، چند روز را در بلاک اول زندان پلچرخي همان دولت بودم که در اثر مساعی یکی از خویشاندان و پا در میانی جنرال گل آقا خان از زندان آزاد شدم. بعد از برآمدن از زندان تدارکات لازم را برای خروج از کشور روی دست گرفتم و در جریان کمتر از سه ماه در نخستین ماه های سال دوم کودتا از افغانستان خارج شدم. اختلاط یک سوسیالیست که به آزادی بیان و آزادی عقیده و آزادی مطبوعات عقیده و احترام دارد و حرمت انسان را پاس می دارد و آرای مردم را از راه انتخابات همگانی و مستقیم مردم یگانه وسیله قانونی حق حاکمیت در یک کشور می داند، با کسانی که نه به آزادی بیان اعتقاد دارند و نه به آزادی عقیده و آزادی مطبوعات نه حرمت انسان را

پاس می دارند و نه به انتخابات و رأی حکومت مردم اعتناء می کنند، به باور من به هیچ وجه ممکن نیست. در جریان این سه ماه برای این که دو باره به آن سرنوشت دچار نشوم، من یک شعر و یک مقاله به زبان انگلیسی نوشتم که هر دو در روزنامه کابل تایمز به نشر رسید.

حقوق ماهانه من بیشتر از حقوق یک وزیر بود. اگر حرص مال و پول و مقام من را می فریفت، زندگی من در کابل صد بار از زندگی امروزم، بهتر بود، ولی همان طور که گفتم، قصد من ماندن در افغانستان در آن دوران و خیانت به مردم و کشور نبود - به ویژه خیانت به باورها و اعتقادات خودم. به همین دلیل با یافتن اولین شانس بدون این که فکر کنم آینده چه خواهد شد، کشور را ترک کردم.

نتیجه این که: شما و یا هر کس دیگری نیز باید با یافتن اولین فرصت از کشور خارج می شدید و عطای "ح د خ ا" را به لقای کریه و خونینش می سپردید - ضمیر شما را برای این که کار بردم که شما آن را در سؤال تان به کار برده اید. در غیر آن من می دانم که شما چه روز هائی را در آن دوران کشیده اید و با چه تدابیری خود و فامیل را از آن شرایط دشوار نجات داده اید.

ادامه دارد

۲۰۱۶/۰۵/۳۱